جلسه 823

دوشنبه 02/11/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در فرمایش مرحوم شیخ بود، که فرمود علم اجمالی کبیر به وجود تکالیف در شریعت با علم اجمالی صغیر به وجود تکالیفی در میان اخبار ثقات منحل نمی شود.

به ایشان اشکال کردند از جمله در مصباح الاصول، فرمودند که ما معیار انحلال را بیان می کنیم بعد می بینید که کاملا این معیار بر مانحن فیه منطبق است. معیار انحلال این است که ما از این اخبار ثقات مقداری را که احتمال می دهیم آن معلوم بالاجمال کبیر در میان اینها باشد عزل می کنیم. مثلا هزار خبر ثقه که احتمال می دهیم آن هزار تکلیف معلوم به اجمال کبیر در میان این هزار خبر ثقه باشد، این هزار خبر ثقه را ما کنار می گذاریم. در بقیه اخبار ثقات دیگر ما علم نداریم به وجود تکلیف، چون ما از اول علم داشتیم در علم اجمالی کبیر که لااقل هزار تکلیف در شریعت هست، در اخبار ثقات هم علم داشتیم به علم اجمالی صغیر که به همان مقدار نه کمتر تکلیف داریم یعنی هزار تا. هزار خبر ثقه را یا بفرمائید اگر می خواستیم مطمئن بشویم دو هزار خبر ثقه را کنار گذاشتیم که دیگر ما احتمال می دهیم که آن هزار تکلیف معلوم بالاجمال در میان این هزار یا دو هزار خبر معزول هست. احتمال می دهیم یقین نداریم، همین کافی است که ما نسبت به ما بقی بگوئیم خب بقیة الاخبار شاید در میان آنها تکلیفی نباشد، در مورد افتراق شهرتها یعنی آن شهرتهایی که همراه با خبر ثقه نیست ممکن است تکلیفی در میان آنها نباشد، در اخبار ضعیفی که مطابق با خبر ثقه نیست ممکن است تکلیفی در آن نباشد. انکار این مطلب خلاف وجدان است. شما علم اجمالی کبیرتان این بود که قطعا ما هزار تکلیف در شریعت داریم، بسیار خوب، ما آمدیم به اندازه ای که احتمال می دادیم که در میان اخبار ثقات هزار تکلیف در میان این اخبار باشد عزل کردیم، هزار خبر ثقه را عزل کردیم و احتمال می دادیم آن هزار تکلیف معلوم بالاجمال در میان این هزار خبر ثقه باشد. ما بقی دیگر می شود محتمل، فقط احتمال می دهیم که در غیر از این مقدار معزول ما تکلیفی داشته باشیم. این یعنی انحلال.

معیار انحلال این است که مقدار معلوم بالاجمال در علم اجمالی صغیر کمتر نباشد از مقدار معلوم بالاجمال در علم اجمالی کبیر. و ما اگر از این اطراف علم اجمالی صغیر که اخبار ثقاتند مقداری را عزل کنیم که احتمال می دهیم آن تکلیف معلوم بالاجمال در میان این مقدار معزول از اخبار ثقات است دیگر در غیر اینها ما شک بدوی داریم که تکلیفی هست یا اصلا تکلیفی نیست. احتمال هم که بدهید دیگر نمی توانید بگوئید که ما علم اجمالی داریم که در بقیه هم تکلیفی هست، شاید آن مقدار تکلیف در همین معزوله باشد.

سؤال وجواب: ایشان می گویند شما هزار تکلیف در شریعت می دانید هست، در میان اخبار ثقات هم هزار تکلیف هست، شما از این اخبار ثقات هزار تا را عزل کردید، احتمال می دهید که تمام آن هزار تکلیف در میان این هزار خبر ثقه معزول باشد، آیا در غیر اینها علم دارید به وجود تکلیف؟ پس شما نسبت به اخبار ثقات می توانید ادعا کنید که ما علم اجمالی صغیرمان باعث انحلال علم اجمالی کبیر شد، اما آیا در میان شهرات علم دارید به اینکه هزار شهرت که لایقلّ از آن مقدار معلوم به علم اجمالی کبیر، آیا علم دارید که هزار شهرت مطابق با واقع است؟ نه. مقدار معلوم بالاجمال در غیر اخبار ثقات به اندازه معلوم بالاجمال کبیر نیست. فرقش این است. او نمی تواند منحل کند علم اجمالی کبیر را، چون شرط انحلال علم اجمالی کبیر به علم اجمالی صغیر این است که مقدار معلوم به علم اجمالی صغیر اقلّ عددا نباشد از مقدار معلوم به علم اجمالی کبیر. در میان اخبار ثقات اینطور است بالوجدان. اما نسبت به شهرتها مقدار معلوم بالاجمال در میان آنها اینطور نیست که لا یقلّ از آن مقدار معلوم به علم اجمالی کبیر.

اقول: این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است. چون وجهی ندارد که ما ضابط انحلال را این قرار بدهیم که ایشان فرمود مقدر معلوم بالاجمال صغیر را که هزار خبر ثقه می دانیم مطابق با واقع است، بعد این را معیار قرار بدهیم هزار خبر ثقه را عزل کنیم، بعد نگاه کنیم در بقیه امارات ظنیه یا در همین بقیه اخبار ثقات احتمال بدهیم که هیچ تکلیف زائدی در میان اینها نباشد. چرا ضابط انحلال را این می دانید؟ وجهی ندارد این مطلب.

ما می گوئیم یک خبر ثقه را عزل کن که دیگر علم نداشته باشی به اینکه هزار تکلیف معلوم بالاجمال در میان بقیه اخبار ثقات هست، یک خبر ثقه را عزل کن نه هزار خبر ثقه را. نه اینکه مقدار هزار خبر ثقه را عزل کن که احتمال می دهی هزار تکلیف در میان آنها باشد. نه، یک خبر ثقه را عزل کن بعد از او دیگر نمی توانی قسم بخوری که هزار تکلیف معلوم بالاجمال در میان بقیة اخبار الثقات است، چون شاید یکی از آن هزار تکلیف در مورد همان خبر ثقه معزول بود. بعد بجای آن خبر ثقه معزول که تا بود قسم می خوردید که هزار تکلیف در میان اخبار ثقات مطابق با واقع هست، اما آن یک خبر ثقه را که عزل کردید علم شما به وجود هزار تکلیف در میان اخبار ثقات متزلزل شد، بالوجدان اینطور است، چون احتمال می دهید یکی از آن هزار تکلیف در مورد همان خبر معزول باشد. بله می دانید نهصد و نود و نه تکلیف در میان بقیة اخبار الثقات هست، اما هزار تا معلوم نیست. می آیید بجای آن خبر ثقه معزول صدها خبر ضعیف جایگزین او می کنید صدها شهرت جایگزین او می کنید که مطابق با اخبار ثقات نیست صدها اجماع منقول جایگزین آن خبر ثقه می کنید، آیا ارزش احتمالی این شهرات و این اجماعات منقوله و این اخبار ضعیف به اندازه یک خبر ثقه نیست؟ قطعا هست. شما بعد از اینکه آمدید از آن ده هزار خبر از اخبار ثقات یک خبر را عزل کردید خب دیگر نمی توانید بگوئید هزار تکلیف در میان بقیة اخبار الثقات هست، ولی آمدید اخبار ضعیف را ضمیمه کردید شهرات را ضمیمه کردید اجماعات منقوله را ضمیمه کردید، شد مثلا پانزده هزار اماره ظنیه، که بخشی از آنها اخبار ثقاتند فقط یک خبر ثقه را عزل کردید، بقیه اش شهرات و اجماعات منقوله و اخبار ضعیف هستند. واقعا اینجا علم پیدا نمی کنید به وجود هزار تکلیف در میان این مجموعه؟

بله اینکه ما آمدیم این اخبار ضعیف و شهرات و اجماعات منقوله را جایگزین آن خبر ثقه معزول کردیم، فقط برای این بود که علم پیدا کنیم به وجود هزار تکلیف در این مجموعه اخبار ثقات و شهرات و اخبار ضعیف و اجماعات منقول. می خواستیم ارزش احتمالی آن خبر ثقه معزول را جبران کنیم، واین کار هم شد. ولی اینطور نیست که ما الان قسم بخوریم که یکی از آن هزار تکلیف در میان اخبار ضعیف هست یا در میان شهرات هست. نه، شاید هزار تکلیف همه اش در میان همان اخبار ثقات باشد. مثل این می ماند که صد مخبر آمدند، فرض کنید مخبر ثقه هم هستند که زود یقین پیدا می کند انسان، مخبر اول گفت رأیت زیدا فی الشارع، مخبر دوم گفت رأیت عمروا فی الشارع، همینطور، ما آن مخبر صدمی را حساب کنیم که با آمدن او دیگر ما علم پیدا کردیم یکی از این صد خبر راست هست، اگر آن یک خبر صدم را برداریم عزل کنیم علم نداریم به اینکه یکی از این نود ونه خبر راست است. فرضا دارم می گویم، فرض این است که آخرین عددی که تواتر را ایجاد کرد خبر صدمی است، او باعث علم شد، ولی اینطور نیست که من علم دارم به صدق این خبر صدمی. نه، شاید خبر صدمی اشتباه باشد. اما احتمال صدق این خبر صدم خلأ را پر کرد، دیگر نفس مرا قاطع کرد به اینکه یکی از این صد خبر صادق است. ولی اینطور نیست که من بگویم آن خبر صدمی حتما صادق است. قوت احتمالیه و ارزش احتمالیه او ضمیمه شد به نود ونه خبر قبلی علم ایجاد شد، ولکن علم به صدق خبر صدمی ندارم.

اینجا هم همینطور است، آن اخبار ضعیف وآن شهرتها که مورد افتراق هست از اخبار ثقات، من علم ندارم که در آنها مطابق با واقع هست، شاید هیچکدام مطابق با واقع نباشد کما اینکه آن خبر ثقه معزول شاید مطابق با واقع نبود، ولی قیمت احتمالیه و ارزش احتمالی که دارد می آید ضمیمه می شود به بقیه اخبار ثقات این تجمیع قیم احتمالیه منشأ تواتر اجمالی ویقین اجمالی به صدق بعض می شود. حالا شما در همان خبر ثقه خبر صدمی را عزل کنید پنجاه تا خبر غیر ثقه را بیاورید، بشود نود ونه خبر ثقه و پنجاه تا خبر غیر ثقه، بینکم و بیم الله آن خبر ثقه صدمی که باعث شد شما یقین اجمالی پیدا کنید به صدق بعض این اخبار آیا پنجاه خبر مجهول و ضعیف این ارزش احتمالی اش اندازه یک خبر ثقه نیست؟ اینها که کذاب نیستند که پنجاه نفر کذاب آمده باشند، مجهول الحالند آدمهای معمولی هستند که وثاقتشان ثابت نیست. کما اینکه در تواتر هم وثاقت را شرط نمی دانید در مخبر، بله اگر ثقه باشد زودتر قطع حاصل می شود. پنجاه تا خبر غیر ثقه ارزش احتمالی اش می تواند جای یک خبر ثقه را پر کند، آنوقت می شود نود ونه خبر ثقه به ضمیمه پنجاه تا خبر غیر ثقه، تواتر اجمالی حاصل می شود، علم داریم یکی از آنها صادر شده است. دیگر پنجاه تا خبر غیر ثقه که جایگزین یک خبر ثقه در قیمت احتمالیه می شود.

اینجا هم همینطور است، ما یک خبر ثقه را عزل کردیم این همه خبر ضعیف از سهل بن زیاد و محمد بن سنان (ماشاءالله دست به تضعیفمان هم که در فقه زیاد است) و علی بن ابی حمزه و تفسیر عیاشی که اینهمه روایات مرسل دارد، خب اینها را منضم کردیم که بعضی از آنها احکام فقهیه الزامیه است، جایگزین آن یک خبر ثقه معزول نشد در قیمت احتمالیه؟ قطعا می شود.

آنوقت نسبت بین دو تا علم اجمالی صغیر می شود عموم من وجه. من می دانم هزار تکلیف در کل اخبار ثقات هست مطابق با واقع، این یک علم اجمالی صغیر. علم اجمالی دوم این است که یک خبر ثقه را عزل می کنیم هر کدام را خواستید مهم نیست، بجای آن یک خبر ثقه معزول صدها خبر ضعیف و شهرت و اجماع منقول که مطابق با اخبار ثقات نیست می آوریم جایگزین آن خبر ثقه معزول می کنیم، این علم اجمالی صغیر دوم می شود بقیة اخبار الثقات ماعدا ذلک الخبر المعزول منضمة الی اخبار ضعیفة و شهرات و اجماعات منقولة، خب اینجا من می دانم هزار تکلیف در میان اینها مطابق با واقع هست.

نه اینکه من می دانم تکلیف هزارمی در میان این اخبار ضعاف است یا در میان این شهرات است، نه، اینها قیمت احتمالیه شان ضمیمه شد که من علم پیدا کردم به هزار تکلیف، ولی شاید آن هزار تکلیف در میان اخبار ثقات باشد. کما اینکه آن خبر صدمی باعث علم اجمالی من شد به صدق احد الاخبار، ولی شاید آن خبر صدمی دروغ باشد، احتمال صدقش بود که منضم شد به احتمال صدق نود ونه خبر قبلی و تواتر اجمالی درست کرد، ولی علم به صدق خبر صدمی که من ندارم. اینجا هم من علم ندارم به صدق بعض اخبار ضعاف و بعض شهرات در غیر مورد اخبار ثقات. نه احتمال صدقشان ضمیمه می شود به احتمال صدق در میان آن بقیة الاخبار من الاخبار الثقات غیر ذلک الخبر المعزول. این تجمیع قیم احتمالیه که شد در میان اینها هم علم دارم به هزار تکلیف. چه مرجحی دارم که علم اجمالی کبیر را با آن علم اجمالی صغیر در میان اخبار ثقات منحل بدانیم؟ مرجحی ندارد. این علم اجمالی صغیر دوم هم هست و هیچ مشکلی ندارد، می شود دو تا علم اجمالی صغیر که نسبت بین اینها عموم من وجه است. و علم اجمالی کبیر هیچ مرجحی ندارد که به یکی منحل بشود دون دیگری، هر دو منجز هستند. انحلال علم اجمالی کبیر به علم اجمالی صغیر اول محال است چون ترجیح بلامرجح است، علم اجمالی صغیر دوم هم هست هر دو اطراف را منجز می کنند، اصل برائت هم در اطراف هر دو تعارض و تساقط می کنند، علم اجمالی کبیر می شود منجز.

ولذا فرمایش مرحوم شیخ به نظر ما اگر تأمل بشود اصلا قابل جواب نیست.

اینکه مرحوم آقای خوئی ظاهر کلامشان این است که ما در میان مثلا شهرات مقدار معلوم بالاجمال مان کمتر است از مقدار معلوم بالاجمال در علم اجمالی کبیر، از بیان ما روشن شد که اینجور محاسبه اشتباه است. ما گفتیم یک خبر ثقه را عزل کن. یعنی از ده هزار خبر ثقه فقط یک خبر عزل بشود. این نه هزار و نهصد و نود ونه خبر ثقه را ضمیمه می کنیم به آن اخبار ضعیف و شهرات و اجماعات منقوله، مقدار معلوم بالاجمال قطعا کمتر از هزار تا نخواهد بود. چون ما این همه اماره ظنیه جایگزین آن خبر ثقه معزول کردیم، خب آن خبر ثقه معزول بود که علم به هزار تا می آورد، تا او نبود علم به هزار تا نداشتیم، بجای او ما این همه اماره ظنیه آوردیم معقول نیست که ارزش احتمالی آنها کمتر باشد از یک خبر ثقه. خب مقدار معلوم بالاجمال ما در مجموع شد هزار تا دیگر. معنا ندارد بگوئید اقل عددا هست این علم اجمالی صغیر دوم. نخیر.

سؤال: چه جور انضمام شهرات به بقیه اخبار ثقات موجب علم زائد می شود اما انضمام شهرات به تمام اخبار ثقات موجب علم زائد نمی شود؟ جواب: نه نمی شود. چرا؟ این شهرات و اجماعات منقوله و اخبار ضعیف در احکام الزامیه نسبت به مکلف واحد به حدی نیست که ما در خود اینها علم داشته باشیم به مطابقت بعضها للواقع. نداریم. هر کس دارد برود احتیاط کند، ما نداریم. آن خبر ثقه معزول هم علم نداشتیم که مطابق با واقع است، شاید اشتباه بود، اما آن خبر ثقه معزول چه جور اگر قیمت احتمالیه اش یعنی احتمال صدقش منضم می شد به بقیة اخبار ثقات دیگر علم پیدا می کردیم به وجود هزار تکلیف در میان اخبار ثقات، ما می گوئیم بجای این یک خبر ثقه معزول این همه برای شما اخبار ضعاف و شهرات و اجماعات منقوله می گذاریم علم پیدا می کنیم که در این مجموع هزار تکلیف هست ولی هزار تکلیف شاید در میان اخبار ثقات باشد. اگر آن یک خبر معزول را به قول شما بیائیم داخل در این دائره علم اجمالی کنیم و ضمیمه کنیم به بقیة الاخبار وبشود ده هزار خبر ثقه، شاید واقعا آن هزار تکلیف در میان این ده هزار خبر ثقه باشد. در میان مورد افتراق شهرات نباشد. بالوجدان ما علم نداریم به وجود یک تکلیفی در میان اخبار ضعیف و شهرات که مورد افتراق اخبار ثقات هستند و اخبار ثقات بر طبق اینها نیست. بالوجدان ما علم نداریم. ولی عرض ما این است که ارزش احتمالی صدق بعض این شهرات و اخبار ضعاف که صدها شهرت و خبر ضعیف هست ارزش احتمالی اش کمتر از ارزش احتمالی یک خبر ثقه نیست. با اینکه ما در مورد این خبر ثقه معزول هم علم به صدق نداشتیم در مورد اخبار ضعاف و شهرات هم علم به صدق بعضها نداریم در آن موردی که اخبار ثقات بر طبقش نیست و مربوط به مکلف واحد است، جوری نیست که من مکلف واحد بگویم می دانم یک تکلیفی زائد بر آنچه که اخبار ثقات بیان کرده اند برای من وجود دارد.

و مما یسهّل الخطب اینکه ما بیش از هزار تکلیف بنا بر حجیت خبر ثقه تعبدا ثابت می کنیم، ده هزار تکلیف ثابت می کنیم در میان اخبار ثقات تعبدا، دیگر معنا ندارد شما بیائید بگوئید من می دانم غیر از این ده هزار تکلیف که تعبدا ثابت شده یک تکلیفی هم که در میان شهرات در مورد افتراق آنها از اخبار ثقات است قطعا مطابق با واقع وجود دارد. ما همچنین علم اجمالی نداریم.

{سؤال: انضمام شهرات به بقیه اخبار ثقات در مجموع موجب علم به هزار دلیل مطابق با واقع می شد درسته، حالا آن خبر ثقه معزول را اضافه کنید آیا آن مقدار معلوم بالاجمال زیادتر نمی شود؟ جواب: نه زیادتر نمی شود. اینجور نیست که ارزش احتمالی مقدار معلوم بالاجمال ما با یک خبر ثقه معزول از هزار تا بشود هزار و یکی. سؤال: فرض همین است؟ جواب: نه کی گفت فرض این است؟ سؤال: شما گفتید با عزل آن یکی علم اجمالی می آید پائین؟ جواب: می آید پائین می شود نهصد و نود و نه تکلیف معلوم بالاجمال در بقیة اخبار الثقات، ولی اگر بقیه امارات ظنیه را ضمیمه کنی می شود علم به هزار تکلیف. اینکه این خبر ثقه معزول را هم دوباره بیاوری وسط، هزار تا هزار و یکی نمی شود، چون اگر بخواهد هزار تا هزار و یکی بشود معنایش این است که علم داری به صدق این خبر ثقه معزول. من کی علم دارم به صدق او؟ خب شاید اشتباه باشد}.

از این بحث بگذریم.

بحث دیگری که مطرح است عنوانش را عرض کنم این است که: مرحوم آخوند بعد از التزام به انحلال که گفت علم اجمالی کبیر به علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات منحل می شود، ولی این مفید فائده حجیت خبر ثقه نیست. چون حجیت خبر ثقه دیگر نگاه نمی کند این خبر ثقه مثبت تکلیف است، نافی تکلیف است، این خبر ثقه مخالف است با اصل عملی، مخالف است با عام فوقانی، یا موافق است. خبر ثقه معتبر است دیگر، تمام شد. اما اینکه خبر را ما بر اساس علم اجمالی به صدور بخواهیم واجب العمل بدانیم می شود منجزیت علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات، خب این نسبت به اخبار مثبته تکلیف خوب است، اما اخبار نافیه تکلیف معنا ندارد که منجز بشود. خبر دال بر اباحه منجز می شود؟ چی منجز می شود؟ خبر مثبت تکلیف منجز می شود آن هم در صورتی که برخلاف عام قرآنی نباشد. عام قرآنی می گوید احل الله البیع، یک خبر ثقه ای می گوید نهی النبی عن بیع الغرر، خب این خلاف عام قرآنی است، عام قرآنی حجت است چون عموم کتاب است. اگر خبر مخصص خبر معتبر بود تخصیص می زدیم، اما وقتی خبر معتبر نبود عام کتابی را با خبر غیر معتبر تخصیص بزنیم؟

نتیجه این می شود که بین حجیت خبر ثقه تعبدا و قول به وجوب عمل به اخبار ثقات از باب علم اجمالی به صدور بعضها اختلاف عملی هست، تأمل بفرمائید ببینیم چه مقدار اختلاف عملی بین این دو قول وجود دارد. انشاءالله این بحث را سریع تمام می کنیم وارد بحث انسداد می شویم، تفصیل بحث را در جزوه مطالعه بفرمائید.